

خداوندا! از سوءعاقبت، به تو پناه می‌بریم...

عاقبت بدی که انسان هنگامی به آن دچار می‌شود که از حالش غافل می‌شود و از اینکه از کجا آمده و به کجا بازمی‌گردد و به کجا خواهد رفت و عاقبت حال او چه خواهد بود. عاقبت بسیار بد، همان جهنمی است که متکبرین، همان کسانی که خود را فراموش کردند، به آن وارد می‌شوند.

زیان بزرگی است که انسان چنین عاقبت بدی داشته باشد، در حالی که از ابتدا راه حل به دست او بود و بسیار آسان بود.

خداوندا! ما را از کسانی قرار بده که بندگی می‌کنند و عمل می‌کنند و اخلاص می‌ورزند و برای فردایشان چیزی پیش می‌فرستند و از آنچه به آنان دادی چیزی را بخل نمی‌ورزند.

پیام صفحه فیس بوک سید احمد الحسن، ۵ مه ۲۰۱۹

گفتمان الهی، گفتمان فرعونی

داستان ایمان شیخ ناظم العقیلی

به دعوت مبارک مهدوی

قسمت دوم

نماز و روزه در قطب

قسمت اول

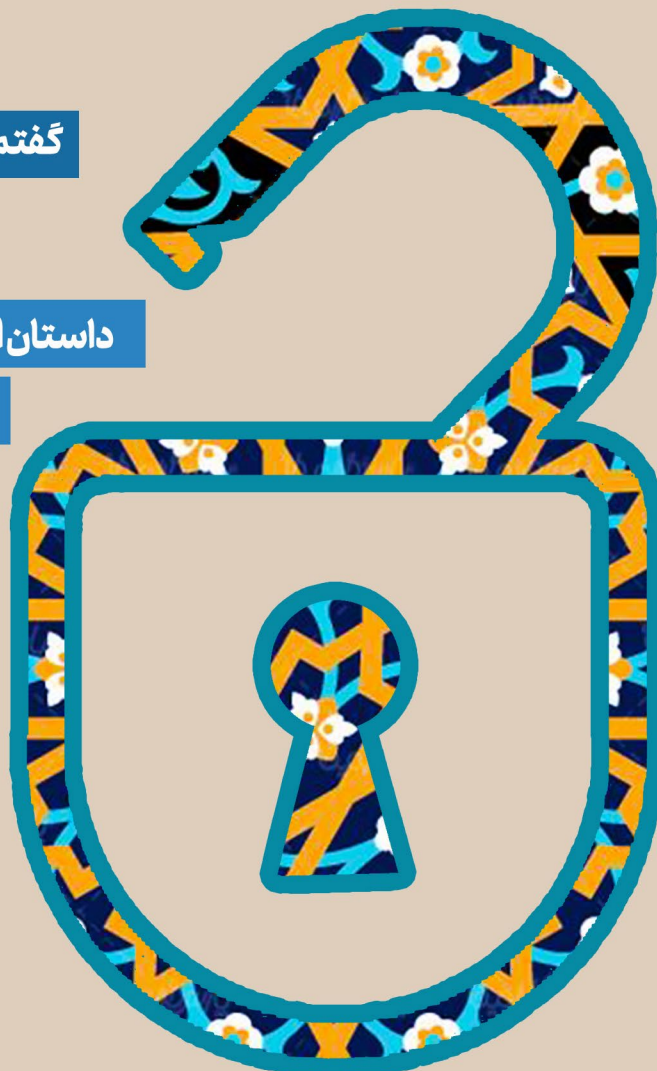
ساحل نجات

ایمان ابوذر با اعتماد

به پیام الهی!

جست و جوی ناکام زن

هم جنس گرایی



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پرسش و پاسخ

فهرست

- ایمان ابو ذریبا اعتماد به پیام الهی! ۳
- داستان ایمان شیخ ناظم العقیلی به دعوت مبارک مهدوی
اقسمت دوم ۶
- جست و جوی ناکام زن هم جنس گرایی ۱۰
- گفتمان الهی، گفتمان فرعون ۱۲
- احکام تطبیقی، نماز و روزه در قطب اقسام اول ۱۴
- ساحل نجات ۱۶



هفته نامه زمان ظهور

شماره ۱۲۶، جمعه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۱،
۵ شوال ۱۴۴۳، ۶ می ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله
الطاهرين

ایمان ابوذر با اعتماد به پیام الهی!



وقتی کنار چاه زمزم رسید دلو را در چاه کرد تا آب بنوشد؛ ولی جای آب، شیر بیرون آمد. ابوذر گفت: «به خدا سوگند این جریان مرا به آنچه گرگ گفته است راهنمایی می‌کند.» شیر را نوشید و به گوشه مسجد آمد. دید قریش دور هم حلقه زده، به پیامبر دشنام می‌دهند، تا اینکه نزدیک غروب ابوطالب وارد مسجد شد و آنان ساکت شدند. ابوطالب تا آخر روز با آنان سخن گفت، آنگاه برخاست و رفت. ابوذر هم به دنبال او راه افتاد. ابوطالب از او پرسید: «حاجت تو چیست؟» ابوذر گفت: «پیامبری را که میان شما مبعوث شده می‌خواهم.» ابوطالب پرسید: «با او چه کار داری؟» گفت: «می‌خواهم به او ایمان بیاورم، او را تصدیق کنم، خود را در اختیار او بگذارم و هرکاری که دارد و هرچه دستور دهد انجام دهم.» ابوطالب گفت: «فردا همین موقع نزد من بیا.»

روز بعد ابوذر آمد، دید قریش مانند روز قبل پیامبر را دشنام می‌دهند؛ ولی با آمدن ابوطالب ساکت شدند و همان گفت‌وگوهای قبل بین ابوطالب و ابوذر تکرار شد؛ سپس او را نزد حمزه برد و ابوذر همان سخنان قبلی خود را به حمزه گفت. حمزه به او گفت: «گواهی می‌دهی که

جندب (بربر) بن جناده معروف به ابوذر غفاری از اولین کسانی بود که به رسول الله ﷺ ایمان آورد و در اسلام او را جزو چهره‌های برجسته اخلاقی و معنوی و از اصحاب خاص رسول خدا ﷺ می‌دانند که بر اساس برخی روایات او پنجمین شخصی بود که اسلام آورد. او از قبیله بنی غفار بود که پیش از اسلام بت پرست و به راهزنی مشهور بودند؛ اما بر اساس برخی نقل‌ها ابوذر برخلاف سنت قبیله خود عمل کرده و بیشتر دام پروری می‌کرد. از نحوه ایمان ابوذر روایت بسیار جالبی وجود دارد.

ابوبصیر از جعفر بن محمد صادق (ع) روایت می‌کند که ابوذر در دره مَرّ (دره‌ای در یک منزلی مکه) گوسفند می‌چرانید. گرگی از سمت راست حمله کرد، او را راند. از سمت چپ حمله کرد، او را با چوب دستی خود راند. سپس به آن گرگ گفت: «من گرگی پلیدتر و بدتر از تو ندیدم!» گرگ به سخن آمد و گفت: «از من بدتر، اهل مکه هستند که خدای عزوجل پیامبری به سوی آن‌ها فرستاده است، ولی او را تکذیب می‌کنند و دشنام می‌دهند.»

این سخن در ابوذر اثر کرد و به جست‌وجوی رسول خدا راهی مکه شد. چون در راه خسته شده بود،

سید احمد الحسن:

وقت آن رسیده است که حکم اسلام را برگزینیم و حکم جاهلیت را وانهمیم.

(کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا)



همچنین سید احمدالحسن در پاسخ به شخصی که قصد داشت درباره حقانیت او به یقین برسد فرمود:

«... اگر در طلب یقین و اطمینان هستی، توشه بگیر و به سوی خدای سبحان مهاجرت نما و از او مسئلت کن که تو را اجابت می کند. چقدر این توشه که همان اخلاص برای خدای سبحان است بر قلوب طاهر سبک است و چه کوتاه است راه مهاجرت، که به چیزی جز نیت نیاز ندارد؛ چرا که خداوند متعال از خلقش دور نیست: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُؤْسُوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ما آدمی را آفریده و از وسوسه های نفس او آگاه هستیم؛ زیرا از رگ گردن به او نزدیک تریم). (ق، ۱۶)

و چه آسان است که از او درخواست کنی و او کسی است که صداها بر حضرتش مشتبه نشود و بخشش بسیارش جز جود و کرم بر او نیفزاید.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بگرداند! آیا بر شما دشوار است که سجده کنی و سر پنداری تا اینکه پاسخ پروردگارت را بشنوی و در آخرت و دنیا نجات یابی؟ آیا بر شما دشوار است که سه روز روزه بگیری و در شب هایش به درگاه خدا تضرع کنی تا شما را پاسخ گوید و حق را به شما بشناساند؟ خداوند شما را بر هر خیری موفق بگرداند! به خدا پناه ببر که او را غاری محکم و نفوذناپذیر می یابی که هر کس را که به او پناه ببرد ضایع نمی گرداند...» [۳]

زمین و زمان و هر آنچه از ملکوت خداوند است بر حقانیتش شهادت می دهند. اما چه کسانی قادر به تشخیص پیام های الهی هستند؟ و چه کسانی به آن اعتماد می کنند و طریق هدایت را برمیگزینند؟

پیام های الهی گاه از طریق رؤیا و مکاشفه پدیدار می شوند و گاه از طریق نشانه ها و وقایع مادی (توسّمات)؛ و این پیام ها می تواند به هر شخصی با هر عقیده ای برسد و او را مطلع کند؛ مانند رؤیای فرعون در رابطه با نابودی سلطنتش توسط حضرت موسی (علیه السلام) و سخن گفتن الاغ بلعم باعورا برای بازداشتنش از نفرین حضرت موسی (علیه السلام)، یا همین اتفاقی که برای ابوذر افتاد. وجه تمایز این است که عده ای به پیام های الهی اعتماد می کنند و عده ای به آن غفلت می ورزند و از آن بدتر افرادی (به دلیل تعصب به عقاید باطل گذشته) آن را از جانب شیطان (لعنه الله) می دانند!

رؤیا و مکاشفه و توسّم همواره تأییدکننده حجت های الهی بودند و این مسئله در رابطه با ظهور امام مهدی (علیه السلام) از جایگاه بسیار ویژه ای برخوردار است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «دشمنانش [دشمنان قائم]، فقها و مقلدین فقها هستند که با زور شمشیر یا به رغبت آنچه در دست دارد وارد حکومتش می شوند و اگر حکم و سلطنت دست ایشان نبود فتوای قتلش را می دادند؛ ولی عارفان به خدا از طریق مکاشفه و رؤیای صادق با وی بیعت خواهند کرد.» [۲]

معبودی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول خداست؟» ابوذر شهادت داد و حمزه او را به خانه جعفر برد و بار دیگر از او شهادتین را اقرار گرفت. سپس جعفر او را نزد علی (علیه السلام) آورد و ابوذر نزد ایشان نیز شهادتین را بر زبان جاری ساخت و تقاضای ملاقات رسول خدا را کرد.

ابوذر می گوید: «علی مرا به خانه ای برد که رسول خدا در آنجا بود، سلام کردم و نشستم. رسول خدا به من فرمود: «چه حاجتی داری؟» عرض کردم: «پیامبری را که بین شما مبعوث شده می خواهم.» فرمود: «با او چه کار داری؟» گفتم: «می خواهم به او ایمان بیاورم و تصدیقش کنم و هر دستوری به من دهد، انجام دهم.» پیامبر فرمود: «گواهی بده که معبودی جز خدای یکتا نیست و اینکه محمد رسول خداست.» من شهادت دادم. آنگاه رسول خدا به من فرمود: «ای ابوذر به سوی بلاد خویش بازگرد که عموزاده ات از دنیا رفته و هیچ وارثی جز تو ندارد. پس اموال او را بگیر و نزد خانواده ات برگرد تا کار ما آشکار شود.» ابوذر برگشت و آن مال را گرفت و نزد خانواده اش ماند تا کار رسول خدا آشکار شد. [۱]

چه روایت آشنایی! زمانی که این روایت را در رابطه با نحوه ایمان ابوذر خواندم بی درنگ به یاد برادران و خواهران انصارم افتادم. عزیزانی که هریک به نحوی پیام های الهی را دریافت کردند و در جست و جوی فرستاده امام مهدی (علیه السلام) آرام و قرار نداشتند. هنگامی که فرستاده ای از جانب خداوند دعوتش را آغاز می کند،

سید احمد الحسن:

وقت آن رسیده است که در قلب هایمان نور حق بدرخشد تا با درخشش آن سیاهی طاغوت از

بین برود.

(کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا)



شباهت ابوذر و انصار امام مهدی علیه السلام در دفاع از وصیت:

ابوذر شخصیتی برجسته میان مسلمانان است که کسی قادر به زیر سؤال بردن ایمان و اعتقاد راسخ او نیست؛

اما چه چیزی درباره سرنوشت او پس از رسول خدا ﷺ می دانیم؟

ابوذر پس از رسول خدا ﷺ، تبلیغ و دفاع از حق را رها نکرد و از معدود کسانی بود که بیعت با ابوبکر را رد کرد. او یکی از شاهدان وصیت شب وفات رسول خدا ﷺ بود. همان وصیتی که عُمَر قصد داشت مانع آن شود. ابوذر تا آخرین لحظات عمرش مدافع وصیت شب وفات رسول خدا ﷺ و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش بود. او در زمان حکومت سه خلیفه اول، بارها زندانی شد و هیچ مانعی نتوانست استقامت و اصرار او بر حق را بشکند و در انتها توسط عثمان تبعید و در تبعیدگاهش رحلت نمود.

آیا نتیجه زندانی کردن و تبعید ابوذر نتیجه ای جز رسوایی سه خلیفه و نیک نامی ابوذر داشت؟ متأسفانه گویی تاریخ تکرار می شود و قصد دارند ابوذرهای زمان را با تبعید و زندانی کردن از مسیر حق منحرف کنند! آری این حقیقت دارد!

در زمان کنونی، انصار امام مهدی علیه السلام را که همچون ابوذر مدافع وصیت شب وفات رسول خدا ﷺ هستند زندانی و تبعید می کنند. کسانی که با راه شناخت حجت خدا و رؤیا و مکاشفه با فرستاده امام مهدی علیه السلام همان احمد وعده داده شده در وصیت شب وفات رسول خدا ﷺ بیعت کرده اند و در این مسیر، دنیا و زینت هایش را رها کرده اند و تنها هدفشان برپایی حاکمیت خداست.

هشدار: کسانی منکر وصیت شب وفات رسول خدا ﷺ شدند که خود را محب رسول خدا ﷺ می دانستند و مردمی که نتوانستند حق را تشخیص دهند؛ زیرا ملاک تشخیص حق را که همان تقلید بود رها کردند و تصور کردند تصمیم عاقلانه گرفته اند.

منابع:

۱. تاریخ اسلام، جلد اول، از پیدایش عرب تا پایان خلافت عثمان. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۷۱.
۲. بشارة الاسلام، ص ۲۹۷.
۳. پاسخ های روشنگرانه (جواب المنیر)، جلد ۶، پرسش ۵۸۴.

سید احمد الحسن:

وقت آن رسیده است که به طاغوت بگوییم هرچه می خواهی حکم کن؛ تو فقط می توانی برای این زندگانی دنیوی حکم کنی.

(کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا)

داستان ایمان شیخ ناظم العُقیلی به دعوت مبارک مهدوی

ا قسمت دوم

در قسمت قبل با نحوه ورود شیخ ناظم العُقیلی به حوزه علمیه آشنا شدیم. شرایط سخت اقامت، دوری از خانواده و مخارج بالای امرار معاش، ایشان را بسیار به زحمت انداخت. از سوی دیگر اهتمام نداشتن به معیشت طلبه ها و نیازمندان شهر که منشأ آن فساد مالی در حوزه بود و برخی انحرافات علمی اخلاقی موجود، برای وی تبدیل به دغدغه شده بود. او در این شرایط نامساعد، با سید احمد الحسن آشنا می شود. کسی که در برابر ظلم و فساد بزرگان حوزه ایستاد و برای بهبودی وضع موجود اصلاحاتی انجام داد و عده ای از طلاب با او همراه شدند. این موضوع توجه شیخ ناظم را به خود جلب کرد. [برای مطالعه کامل قسمت اول، به هفته نامه زمان ظهور، شماره ۱۲۵ مراجعه کنید].

دعوت مبارک یمانی چگونه به شما رسید؟

بعد از این امر پس از گذشت مدتی من در منطقه مسکونی نصر، نزدیک پمپ بنزین ساکن بودم و خیلی از وکلای سید سیستانی و سید صدر آدرس منزلم را می دانستند. در سال ۲۰۰۲ همان سالی که دعوت در آن علنی شد (اما کار سید احمد الحسن به امر امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ شروع شده بود، ولی اعلام نکرده بودند)، ماه تابستان هوا خیلی گرم بود، در منزل نشسته بودم و در حال تقریر کتاب منطق حاشیه ملا عبدالله بودم (کسی که سه

سید احمد الحسن:

نمی دانیم چه زمانی این سرگردانی و گمراهی پایان می پذیرد و چه زمانی اسلام باز خواهد گشت تا همچون زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر مسلمین حکم براند و عدل و داد در سرزمین های اسلامی و در نهایت در کل زمین گسترش یابد؛ اما به هر حال، یقین داریم که باز خواهد گشت.
(کتاب سرگردانی یا مسیر به سوی خدا)



خلاصه با سید احمدالحسن بیعت کردم، درحالی که تا آن لحظه از او صحبتی نشنیدم؛ در واقع آن روز خانواده من در منزل نبودند و به ولایت رفته بودند و من به همراه برادرم احمد در منزل بودیم که برادرم احمد نیز بیعت کرد. خب، در هر حال جلوی درب با آن‌ها خداحافظی کردم و سید جلوی درب با من درباره امور غیبی صحبت کرد؛ از جمله کلمات ایشان این بود که: «مسیر شما بر خیر خواهد بود و با من باقی خواهید ماند.» به واقع تا اینجای امر من قضیه را جدی نگرفته بودم. همچنین سید احمدالحسن کنار درب گفتند: «اگر خداوند متعال برای حضرت موسی (ع) به واسطه عصا و برای حضرت صالح (ع) به واسطه شتر ماده شهادت داد، برای من نیز به واسطه بشر شهادت می‌دهد و در ملکوت آسمان‌ها شهادت می‌دهد.»

با این حال بعد از رفتن آن‌ها من متحیر ماندم که اگر واقعاً ایشان وصی و فرستاده امام مهدی (ع) است، وای بر من اگر او را تصدیق نکنم و اگر واقعاً فرستاده و وصی امام مهدی نباشد در آن حالت نیز وای بر من اگر از او تبعیت کنم (سید از این امر مبرا هستند).

در حقیقت کتاب و مطالعه را رها کردم و در اتاق قدم می‌زدم. در آن حالت واقعاً به خداوند متعال پناه بردم؛ چون امر واقعاً عظیم بود که شخصی بیاید و بگوید من وصی و فرستاده امام مهدی (ع) هستم و درب خانه‌های نجف را بزنند. در این حالت اگر او را تصدیق کنید چه حالی خواهید داشت و در مقابل اگر او را تکذیب کنید چه وضعیتی به همراه خواهد داشت؟! شما هم شاید به چنین قضیه‌ای برخورد کرده‌اید.

شیخ ناظم در این حالت چگونه از خداوند متعال درباره حقانیت سید احمدالحسن پرسید؟ چرا که بعضی‌ها به ما خرده می‌گیرند و می‌گویند مگر شما پیامبر هستید که از خدا می‌پرسید؟

من در حقیقت در این امر (پرسش از خدا) یک چیز را تجربه کرده بودم و آن توسل به حضرت زهرا (ع) است که در شداید و سختی‌ها به او پناه می‌برم که او شفیعه من در امری معین باشد که آن امر را خداوند متعال برای من به انجام برساند. در آن شب من خیلی مضطرب بودم و گفتم: خدایا ما در هر امری یا علی می‌گوییم، مادری که بچه به دنیا می‌آورد ندای یا علی سر می‌دهد، ما زندگی‌مان را با ذکر یا علی سپری کردیم؛ چگونه ممکن است در نهایت ضد امام علی (ع) باشیم؟ پس از خدا خواستم که اگر این امر حقیقت دارد آن

جزء منطق مظفر را طی کند به این کتاب حوزه می‌رسد). درب خانه‌ام زده شد و سه نفر آخوند وارد شدند که سید احمدالحسن، حیدر مشنت و شیخ اسعد بصری بودند. از آن‌ها پذیرایی کردم و شیخ حیدر بحث را شروع کرد و گفت: شیخ ناظم! تو مرا می‌شناسی. آیا تابه حال از من دروغی شنیدی؟

گفتم: نه، شما شخص معروف به صداقت هستید؛ (شناخت و ارتباط قوی بین من و حیدر مشنت به این خاطر بود که ما همشهری و اهل عماره هستیم).

حیدر مشنت گفت: شما را خوب می‌شناسم. من اعتقاد دارم این شخص (اشاره به سید احمدالحسن) وصی و فرستاده امام مهدی (ع) هستند و حاضریم که عیال و فرزندانم و خودم و مالم را زیر پایشان فدا کنم.

حقیقتاً این امر برای من غیرمنتظره و ناگهانی بود. به یکباره با چنین قضیه‌ای مواجه شدم. خب شما می‌دانید مطالعه منطق و دروس حوزه و ... در هر حال من منتظر امام مهدی (ع) بودم؛ اما این امر برایم غیرمنتظره بود، گفتم ان شاء الله خیر است.

به سید احمدالحسن نگاه کردم و گفتم: دلیل شما چیست؟ در واقع من این شخص را قبلاً در حوزه و پیش حرم امیرالمؤمنین، در راه‌ها دیده بودم؛ اما نمی‌دانستم که ایشان خود احمدالحسن هستند؛ پس به حیدر مشنت گفتم دلیل بر این امر چیست؟

در واقع این دعوت در ابتدا همچون ابتدای دعوت حضرت محمد (ص) بود که قرآن کریم و ادله‌ای نبود. به همین خاطر به من گفت به خداوند متعال رجوع کن. من هم به استخاره اعتقاد داشتم. همان‌جا استخاره کردم و آیه را خواندم و شیخ اسعد بصری به من گفت: این آیه، بزرگ‌ترین حجت خدا بر شماست، گفتم ان شاء الله خیر است.

در این میان سید احمدالحسن ساکت بودند؛ پس به حیدر مشنت گفتم شما چطور ایمان آوردید؟ شروع کرد به صحبت که من در رؤیا اهل بیت (ع) را دیدم، رؤیای حضرت محمد (ص) را دیدم و برایم یقین حاصل شد که این مرد واقعاً صادق است. این مرد در حوزه به صداقت معروف بوده و من حاضریم هرچه را دارم در راهش فدا کنم. شیخ اسعد نیز این‌گونه تأیید کردند. گفتم ان شاء الله. سپس گفت اگر می‌خواهید همین الان بیعت کنید. گفتم من اگر با او بیعت کنم به عنوان فرستاده امام (ع) با او بیعت می‌کنم و غیر از این، بیعتی نزد من ندارد.

سید احمدالحسن:

رسول خدا (ص) به ما وعده داده و خبر داده است که اسلام، در آخرالزمان به دست فرزند موعودم مهدی (ع) ترو تازه باز خواهد گشت.
(کتاب سرگردانی یا مسیر به سوی خدا)



می خواهم او را پیدا کنم. گفت: برو پیش سید صالح از اهالی بغداد. او ارتباط عمیقی با سید احمدالحسن دارد و در مدرسه قزوینی هستند. مدرسه قزوینی کنار هتل کرار مقابل ضریح امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. من نیز با سید صالح رابطه دوستانه حسنه ای داشتم؛ اما نمی دانستم با سید احمدالحسن مرتبط هستند. با پای پیاده، حدود دو کیلومتر فاصله تا مدرسه قزوینی را در آن گرمای آفتاب ظهر رفتم. هوا واقعاً گرم بود. وسط ماه تابستان و هوای بسیار گرم نجف که معروف است، خورشید بالای سرت است و شن زیر پاهایت. در هر حال به مدرسه رسیدم، درب را زدم، خادم آنجا درب را به روی من باز کرد. درباره سید صالح پرسیدم، گفت که سید صالح بیمار است و خوابیده و به من گفته است تحت هیچ شرایطی او را بیدار نکنم. به او گفتم تو فقط به ایشان بگو شیخ ناظم عقیلی جلوی در است، او قطعاً ناراحت نمی شود. به هر حال هرچقدر التماس کردم خادم اصرار داشت و می گفت نمی توانم او را بیدار کنم. با خودم گفتم من خداوند متعال را رها کردم و به این بنده فقیر متوسل شدم. برای ورود به مدرسه قزوینی باید از راه پله هایی بالا بروید؛ به همین خاطر وقتی که از پله ها پایین می آمدم، نگاهی به گنبد حرم امیرالمؤمنین کردم که از آنجا گویی گنبد امیرالمؤمنین در آغوشم قرار داشت. چون مدرسه قزوینی در جای بلندی قرار دارد و ضریح حضرت پایین تر است. آنگاه رو به سمت ضریح ایستادم و از خداوند به حق صاحب ضریح خواستم که برای رسیدن به

که دعوتی برای امام مهدی (علیه السلام) آمده و در این دعوت مردم امتحان شده و اکثراً شکست می خورند. بلافاصله از منزل بیرون زدم و دنبال احمدالحسن می گشتم که او را کجا پیدا کنم. در حقیقت مکان و محل اجتماع آن ها را نمی دانستم و به واقع در آن زمان اهل حوزه هنوز به خواب و رؤیا کفر نورزیده بودند. در آن زمان اگر کسی خواب معصوم را می دید گوسفندی قربانی کرده و خداوند متعال را شکر می کرد؛ اما هنگامی که دعوت احمدالحسن آمد، چاره ای جز کفر ورزیدن به خواب و رؤیا نداشتند. در اوایل دعوت وقتی که خوابی را برای طلبه ها تعریف می کردم بدترین جوابی که می شنیدم این بود که آن خواب بر خود تو حجت است؛ اما زمانی که دعوت منتشر شد و مردم شروع کردند به تعریف خواب های خود، این ها چاره ای جز تکذیب و تکفیر رؤیا نداشتند؛ بنابراین کم کم مجبور شدند به رؤیا کفر ورزند.

برگردیم به اصل موضوع؛

من اول صبح در جست و جوی احمدالحسن از خانه بیرون آمدم و تمام هم و غم من پیدا کردن سید احمدالحسن بود. به سوی مدرسه حوزه علمیه لبنانی ها رفتم که در آنجا دوست عزیز به نام شیخ حیدر جیداوی دارم. از او سؤال کردم که چگونه این مرد را پیدا کنم؟ گفت این مرد (شیخ احمد) برای خودش یک ستاره ای است. گفتم: بله. گفت: این شخص از نظر معتمد بودن، در حوزه صاحب شخصیتی عالی هستند و شاید یکی از اولیای خدا باشد و در حوزه به صادق معروف است. گفتم:

را به من نشان بدهد. سپس با خشوع به نماز و توسل به حضرت زهرا (علیها السلام) پرداختم و در همان شب خوابیدم و در رؤیا دیدم که امام مهدی (علیه السلام) بر پشت بام منزل من بود و همه مردم را دعوت کردند. همه اقشار مردم به منزل من آمدند که بعضی ها با دشداشه و عقال، بعضی دیگر با کت و شلوار و بعضی ها آخوند و نظامی و از طبقات مختلف مردم به دعوت امام مهدی (علیه السلام) حاضر شدند. امام مهدی (علیه السلام) نشسته بودند و من سمت راست امام مهدی (علیه السلام) بودم و مردم نیز در مقابل ایشان نشسته بودند. در آن حالت امام مهدی (علیه السلام) یک کاغذ سفید و مداد مشکی را از جیب خود درآوردند و نوشتند:

موضوع امتحان: درباره ماجرای امام مهدی (علیه السلام). به همین ترتیب بقیه سؤالات را نوشتند که من بقیه سؤالات را به خاطر نمی آورم. این سؤالات را بین مردم پخش کردند، به من نیز یک برگه امتحان دادند. برگه من به صورت تاشده در دستم بود و به مردم نگاه می کردم که سؤالات را می خواندند و گویی سرگیجه گرفته بودند؛ بعضی ها حیران مانده و بعضی ها ساکت و بعضی دیگر تأسف می خوردند. انگار سؤال نیست و مردم تسلیم شده بودند. من تعجب کردم و با خود گفتم: واقعاً سؤالات این قدر سخت و مشکل است؟ آنگاه خودم به سؤالات نگاه کردم و دیدم که سؤالات واقعاً آسان بود. تعجب کردم که چرا مردم جواب نمی دهند. بنابراین جواب دادم و برگه را به امام مهدی (علیه السلام) تحویل دادم و بیدار شدم. صبح بعد از بیداری متوجه شدم

سید احمدالحسن:

با خودتان انصاف داشته باشید و دل هایتان را به حکمت نرم کنید و در سخنان منصفانه تدبر کنید

و با محمد (صلی الله علیه و آله) قطع رحم نکنید؛ چرا که به عرش آویخته است و می گوید:

پروردگارا، با فردی که به من وصل شد، وصل شو و با فردی که از من قطع شد، قطع شو.

(خطبه سید احمدالحسن به طلبه های حوزه های علمیه در نجف اشرف و در قم و در تمام نقاط زمین ۸ ربیع الثانی ۱۴۲۶ ق)



ماجرای مردم با مسلم بن عقیل دوباره تکرار شد. (این در واقع همان ضربه اولی هست که سید می فرماید دو بار بر سرم زده شد همچون ذوالقرنین)
یکی از انصار خوابی دید که امام مهدی (عج) در یکی از کوچه های نجف ایستاده و کمرش را گرفته بود و از این قضیه ناراحت بود که خضر (عج) به سمت امام (عج) آمد و گفت ناراحت نباشید.

هنگامی که در حوزه علمیه بودم، با طلبه های زیادی از جمله شیخ حیدر منشاوی پسر عموی شیخ حیدر مشتت ارتباط داشتم. شنیدم که می گفت: ما می دانستیم که سید احمدالحسن با امام مهدی (عج) در ارتباط است. زمانی که در بین ما می نشست ابهت و شخصیت او را حس می کردیم؛ حتی کسانی که اهل شوخی بودند در کنار ایشان مؤدب می نشستند و گاهی وقت ها وقتی چیزی را بیان می کردند، بعضی ها از او می پرسیدند که این امر از شماست یا از امام مهدی (عج)؟ و ایشان در مقابل چنین سؤالاتی ساکت می شدند. حتی بعد از این چند نفر روحانی در حوزه به حقانیت سید احمدالحسن شهادت دادند و حتی یک عارف معروف که برای حوزوی ها معتبر بود و مزرعه ای بین نجف و کربلا داشت نیز نزد طلبه ها به حقانیت سید شهادت داد و به سید گفت در دست شما علامتی می بینم که نشان می دهد از اولیای خداوند هستید؛ اما من نمی توانم از شما تبعیت کنم و مسیر مسیر حسین (عج) است و می خواهیم به زوار امام حسین (عج) خدمت کنم. سبحان الله! **﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾** (او را می شناسند؛ به گونه ای که پسران خود را می شناسند).

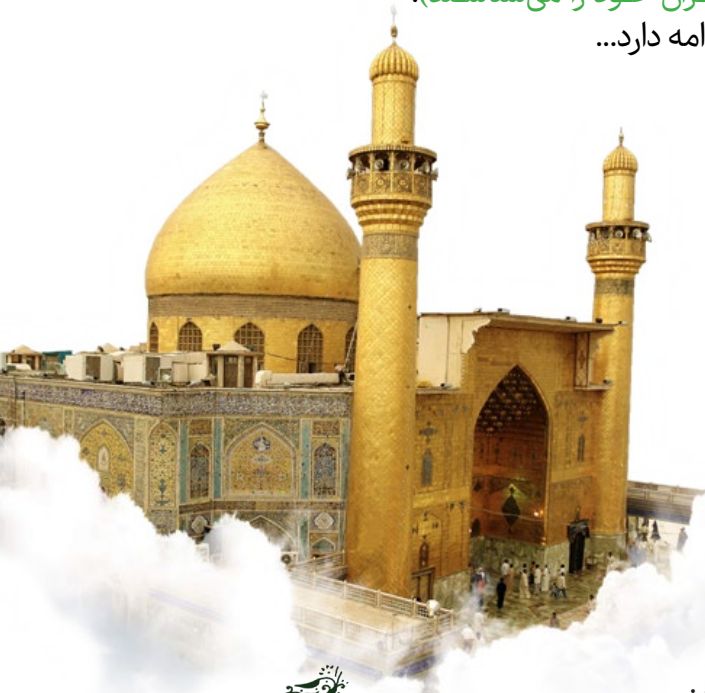
ادامه دارد...

احمدالحسن مرا محتاج کسی نکند. قرآنی در جیبم بود حقیقتاً نمی دانستم به کدام سمت بروم. کوچه های نجف هم که معروف است که هر وجبش یک کوچه است. به خاطر آمد با استخاره راه خودم را پیش ببرم. استخاره اولم را گرفتم تا به سمت خیابان قبله، خیابان رسول خدا بروم. این آیه آمد: **﴿إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾** (بی تردید آنان یاری شدگان اند، و مسلماً سپاه ما پیروزند). در خیابان قبله به راه افتادم تا به یک دوراهی رسیدم. باز استخاره کردم و با استخاره خوب در مسیری راه افتادم. این امر تکرار شد و باز بر سر دوراهی، استخاره مرا به مسیری راهنمایی کرد. در آخر به انتهای یک کوچه رسیدم که بر سر دوراهی آن، حیدر مشتت را دیدم که هندوانه ای در دست داشت و در صف نانوائی ایستاده بود. آن وقت واقعاً مبهوت شدم! اصلاً این اتفاق تصادفی نبود، بلکه امر عجیبی بود؛ شخصی را که اصلاً نمی دانی کجا زندگی می کند، با استخاره بلافاصله به او می رسی. او مرا دید و احوالپرسی کردیم و گفت: خب، رؤیا دیدی؟ گفتم بله رؤیا دیدم. نان گرفت و مرا به سمت سید احمدالحسن برد. سید احمدالحسن را دیدم که شیوخ در کنارش بودند. تا آنجایی که یادم می آید، شیخ مالکی از اهالی بصره بود (حتی یادم هست بعدها رفتیم و شیخ محمد سند، وکیل سید سیستانی را تبلیغ کردیم و این شیخ را در آنجا دیدم و با او سلام و احوالپرسی کردم، او مرا شناخت و او را به یاد این امر انداختم) به هر حال شیوخ کنار سید نشسته بودند و همه به ایشان ایمان داشتند و رؤیاهایشان را تعریف می کردند. یکی می گفت جبرئیل (عج) را دیدم، دیگری می گفت حضرت محمد (ص) را و...؛ همچنین درباره دعوت و پیشبرد آن و نحوه تبلیغ صحبت می کردند، روز بسیار گرمی بود و برق رفته بود. در آن حالت به سید احمد نگاه می کردم که گویی در رودخانه شنا کرده و بیرون آمده، خیس عرق بود، تمام لباس هایش خیس بود، من نیز جبه و دشداشه و لباس آخوندی پوشیده بودم و کاملاً خیس عرق بودم. ساعتی در کنار آن ها بودم. رو به سید احمدالحسن کردم و گفتم: با من چه امری دارید؟ فرمود: شما در منزلتان بمانید و اگر کاری باشد خودم خبرتان می کنم. در واقع این امر کمی برایم عجیب بود. به خانه برگشتم. پس از آن، سید احمدالحسن و شیخ حیدر چند باری به منزل آمدند. سه چهار باری بود، دقیقاً نمی دانم. تا اینکه رده (ارتداد) حاصل شد و همه از دعوت برگشتند و کسی جز شیخ حیدر نماند. به سمت منزل آمدند و شیخ حیدر گفت:

سید احمدالحسن:

اگر در حقیقت و به راستی، به حسین (عج) می گوید ای کاش با شما بودیم تا به رستگاری بزرگی می رسیدیم، این حسین است که با فرزندش امام مهدی (عج) بین شما آشکار شده است، مراقب کارهایتان است و تحت نظر دارد و منتظر یاری شماست.

(خطبه سید احمدالحسن به طلبه های حوزه های علمیه در نجف اشرف و در قم و در تمام نقاط زمین ۸ ربیع الثانی ۱۴۲۶ ق)





جست و جوی ناکام ژن هم جنس گرایی

به قلم موسی مهدوی

که ژنوم انسان را به طور کامل بررسی می کند، آشکار و آیل های مشترک در افراد هم جنس گرا پیدا خواهد شد.

- نیکلاس لانگستروم و همکارانش نیز در سال ۲۰۱۰ برای ارتباط دادن هم جنس گرایی با ژن ها، تحقیقی را روی دوقلوها انجام دادند؛ به طوری که جامعه نمونه او ۳۸۲۶ زوج دوقلوی هم سان و غیرهمسان را تشکیل می داد و با وجود آنکه اعداد بیان شده در نتایج این پژوهش، عامل ژنتیکی را به طور کامل حذف نمی کرد، نقش اصلی در رفتار هم جنس گرایی را به عوامل محیطی نسبت می داد.
- مطالعه لورنس مایر و پل مک هیو روی دوقلوها نشان می دهد هیچ دلیل علمی قطعی وجود ندارد که بیان کند ژن ها تمایل جنسی فرد را مشخص می کنند.
- در زمینه علم اعصاب، تحقیقات سیمون لوای در سال ۱۹۹۱ در ابتدا منجر به آشکار شدن یک اختلاف بیولوژیکی در سطح مغز مردان هم جنس گرا در مقایسه با مردان سالم شد؛ اختلافی در بزرگی مجموعه سلولی معینی در هسته سوم بینایی در هیپوتالاموس قدامی (INAH3)؛ اما بعداً تحقیقات ولیام پاین و همکارانش منجر به نتایج دقیق تری شد. در پژوهش آن ها هیچ اختلافی در تعداد سلول های عصبی درون هسته ها در هم جنس گراها و مردان سالم وجود ندارد و کم حجم بودن هسته های INAH3 در مردان هم جنس گرا، به صورت قطعی به دلیل ژنتیکی باز نمی گردد و تجربیات بعد از تولد مسئول این اختلاف حجم بوده است. همچنین لورنس مایر و پل مک هیو در مطالعه ای بیان کردند که بر اساس پژوهش های لوای در سال ۱۹۹۱ نمی توان به طور قطعی نتیجه گیری کرد که میل جنسی تنها بر اساس

امروزه نظریه پردازان خداناباوری، در هماهنگی با تمایل سیاسی جهانی و تفکر سرمایه داری آزاد، هم جنس گرایی را به عنوان یک «فعالیت طبیعی جنسی» و حتی از نظر ژنتیکی «اجتناب ناپذیر» معرفی می کند.

اما آیا واقعاً برای هم جنس گرایی یک ریشه ژنتیکی وجود دارد؟ آیا در افراد هم جنس گرا، ژن یا گروهی از ژن ها، باعث تمایل به هم جنس می شوند؟ آیا همان طور که ادعا می شود افراد هم جنس گرا، «این گونه متولد شده اند» یا ژن ها آن ها را به چنین رفتاری وادار کرده است؟! آیا دانشمندان به خصوص دانشمندان خداناباور و کسانی که هم جنس گرایی را به عنوان رفتاری طبیعی تأیید می کنند، در عمل، به عامل ژنتیکی هم جنس گرایی دست یافته اند؟

در عرصه علمی، هر از چند گاهی اخباری منتشر می شود که ژن هم جنس گرایی (Gay Gene) کشف شد و محافل علمی و خبری وابسته به این خبر به سرعت فعال می شوند و اقدام به انتشار گسترده آن می کنند. در این مقاله از چندوچون حقیقت این وضعیت آگاه می شویم. بخش اصلی مطالبی که ارائه می شود چکیده ای است از کتاب دکتر علاء السالم تحت عنوان «هم جنس گرایی؛ پژوهشی درباره علت ماورایی در انسان». او نتایج پژوهش های مهم مطرح شده در عرصه علمی را تا تاریخ ۱۳ مارس ۲۰۱۹ گردآوری کرده است:

- ویلیام رایس می گوید: ما می دانیم ژن هم جنس گرایی وجود ندارد... اگر ژنی برای هم جنس گرایی وجود داشته باشد، به طور قطع در یکی از پژوهش های گسترده ای

سید احمد الحسن:

انسان به صورت فطری برای شناخت خداوند آفریده شده است، او حتی ابزاری دارد که می تواند با آن، ارتقا پیدا کند؛ که همان صورت روح ایمان و روح القدس است. قابل پیش بینی است که با استفاده از صورتی که در او به امانت گذاشته شده است، می تواند حقیقت خودش را بشناسد و به سوی آن برود.

(کتاب عقاید اسلام)

همجنس‌گرا هستند فرزندان بیولوژیک زیادی تولید کنند و به همین خاطر هرگونه ژن احتمالی که افراد را مستعد همجنس‌گرایی می‌کند به‌ندرت به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. مقاله فوق در بخشی دیگر، برای توجیه تکامل ژن همجنس‌گرایی پیشنهادی را مطرح می‌کند: «مجموعه تغییرات ژنتیکی مرتبط با رفتارهای همجنس‌گرایانه در نهایت از بین می‌رود، مگر اینکه به نحوی به افراد در زنده ماندن یا تولیدمثل کمک کند.» همان طور که واضح است دانشمندان خدانا باور بسیار تلاش می‌کنند تا به محض دستیابی به دلیل ژنتیکی ارثی برای همجنس‌گرایی، این عمل را یک انتخاب جنسی طبیعی و مشروع جلوه دهند. البته این هدفی است که تا به امروز نتوانسته‌اند آن را به اثبات برسانند. دکتر علاء السالم سؤال مهمی را مطرح می‌کند: «آیا هر ژنی که به ارث می‌رسد همیشه طبیعی و مشروع است؟» یکی از عواملی که می‌تواند احتمال ابتلای بیماری سایکوپاتی یا روان‌آزاری را تحت تأثیر قرار دهد، عوامل ژنتیکی هستند. آیا از نظر دانشمندان، صرف اینکه یک بیماری بتواند به ارث برسد باید طبیعی در نظر گرفته شود؟ آیا بیماری سرطان که می‌تواند به علت عوامل ژنتیکی و وراثتی رخ دهد، به عنوان یک حالت درست طبیعی در انسان تصور می‌شود یا اینکه انسان در برابر آن تسلیم نمی‌شود و تلاش می‌کند این بیماری را معالجه کند؟! پس حتی اگر اثبات شود همجنس‌گرایی می‌تواند ریشه ژنتیکی داشته باشد نباید از درمان آن منصرف شد؛ همان طور که درمان و معالجه بیماری‌های ارثی دیگر متوقف نشده است!

نتیجه: با وجود تبلیغات و سروصدای رسانه‌های بسیار، تا به امروز دانشمندان به هیچ عامل ژنتیکی مشخصی برای همجنس‌گرایی دست نیافته‌اند؛ به این ترتیب همجنس‌گرایی در مرد یا زن، امری ناهنجار و انحراف از حالت طبیعی است و با تصمیم و انتخاب نادرست آن‌ها حاصل شده و هیچ عامل ژنتیکی آن‌ها را به این عمل وادار نکرده است.

پی‌نوشت:

السالم، علاء، ۲۰۱۹. همجنس‌گرایی؛ پژوهشی درباره علت ماورایی در انسان.

Reardon, S., 2021. Genetic patterns offer clues to evolution of homosexuality. Nature, 597(7874), pp.17-18.

حجم INAH3 است. حتی خود سیمون لوای سال‌ها بعد از تحقیقاتش اعتراف کرد: مهم است نتایجی را که به آن‌ها دست نیافته‌ام مورد تأکید قرار گیرند. من ثابت نکردم همجنس‌گرایی، ژنتیکی است و به هیچ سبب ژنتیکی دست نیافتم تا یک شخص بر اساس آن همجنس‌گرا شمرده شود؛ همچنین اثبات نکردم که مردان همجنس‌گرا به همین صورت متولد شده‌اند. این اشتباه شایعی است که پژوهشگران، هنگام تفسیر کاری که من انجامش داده‌ام گرفتارش می‌شوند. من به هیچ جایگاه مشخصی برای همجنس‌گرایی در مغز دست نیافتم.

دکتر علاء السالم در انتهای کتاب، نتایج پژوهش خود را خلاصه می‌کند: «دانشمندان تا پایان روز ۱۳ مارس ۲۰۱۹ به هیچ عامل ژنتیکی وراثتی برای همجنس‌گرایی دست نیافته‌اند و تمامی پژوهش‌هایی که گروه‌های پژوهشی و دانشمندان متخصص در علم وراثت، ژنتیک، اعصاب، روان‌شناسی انجام داده‌اند، نتوانسته است ژن مشخصی را پیدا کند که عامل همجنس‌گرایی باشد...»

مطالعات اخیر (۲۰۲۱) نیز نتایج تحقیق دکتر علاء السالم را تأیید می‌کند. در مقاله منتشرشده در وبسایت نیچر تحت عنوان «Genetic patterns offer clues to evolution of homosexuality» بیان شده است: «برندان زیتش، متخصص ژنتیک تکاملی در دانشگاه کوئینزلند استرالیا، و همکارانش، در تحقیقی به تجزیه و تحلیل ژنوم ۴۷۷ هزار و ۵۲۲ فرد در بریتانیا و آمریکا پرداختند که می‌گفتند حداقل یک بار با فرد همجنس خود رابطه جنسی داشته‌اند و سپس ژنوم‌های آنان را با ۳۵۸ هزار و ۳۴۶ نفر دیگر که می‌گفتند فقط با افراد دگرجنس‌گرا رابطه جنسی داشته‌اند مقایسه کردند. در تحقیقات پیشین، محققان دریافته بودند افرادی که دست‌کم یک شریک همجنس داشته‌اند، تفاوت‌های ژنتیکی کوچکی در سراسر سطح ژنوم خود به اشتراک می‌گذارند. با این حال این تغییرات به خودی خود بر رفتار جنسی تأثیر زیادی نداشته و پژوهش‌های پیشین را تأیید می‌کند که در آن‌ها هیچ نشانه‌ای از «ژن همجنس‌گرایی» یافت نشده است...»

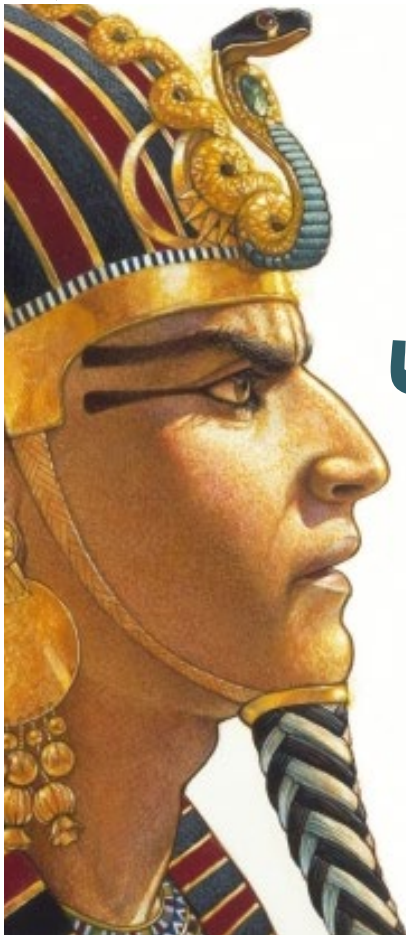
از نظر زیست‌شناسی تکاملی، ژنتیک همجنس‌گرایی یک پارادوکس به نظر می‌رسد؛ چراکه از لحاظ تئوری بعید است انسان‌ها و دیگر حیواناتی که منحصراً

سید احمد الحسن:

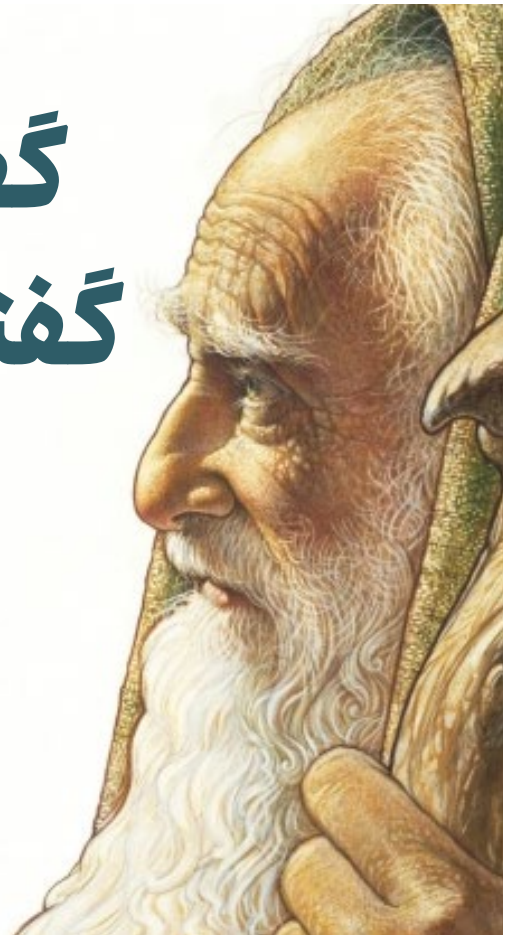
متأسفانه برخی از مردم به جای اینکه از این تصویر منعکس شده در آینه خود سود ببرند، آن را از بین می‌برند و خودشان را کوچک می‌شمارند، تا اینکه فقط حیوانیت جسم می‌ماند که در آن با حیوانات و میمون‌ها و خوک‌ها مشترک است.

(کتاب عقاید اسلام)





گفتمان الهی، گفتمان فرعون



به قلم سید علاء علوی

انبیا نجات‌دهندگان انسان‌اند؛ لذا در قرآن، یکی از اهداف بزرگ نبوت‌ها و رسالت‌ها، اقامه عدل معرفی شده است.

تزکیه و تعلیم

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (و کسی است که در میان جمعیت اُمّی رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد؛ هرچند پیش از آن در

برابر دیگری را در پی خواهد داشت. گفتمان رهبران الهی با توجه به مقتضیات زمان، قالب خاصی به خود می‌گیرد و کارکردهای خود را تبیین می‌کند. گفتمان دینی ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله:

عدالت‌محور و اقامه قسط

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند). (حدید، ۲۵)

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ﴾ (موسی گفت: [ای سامری! سبب کار تو چه بود؟] (طه، ۹۵)
قرآن کریم از خلال برخورد دعوت‌های الهی با طاغوتیان، دو گفتمان را معرفی می‌کند. کارزار میان این دو جبهه، از روزهای نخست ظهور اولین دعوت الهی شکل گرفت و هرکدام سعی، بر سنگین کردن کفه ترازو در راستای اهداف خود داشتند. ممکن است جبهه‌ها تغییر کنند ولی جهت‌ها همان جهت‌هاست. جویندگان حقیقت و عدالت‌خواهان به‌ناچار باید با اهداف و برنامه‌های آن دو آشنا شوند؛ چراکه پیروی از هرکدام، جبهه‌گیری و موضع‌گیری سلبی در

سید احمد الحسن:

برای حکومت طاغوت هیچ چیز دیگری جز خودش، ارزشمند نیست و پایه‌های تخت حکومتش بر خون و پیکرهای مردم استوار شده است. هرکس ولایت و سلطه‌اش را نپذیرد، به قتل می‌رسد.

(کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا)



گمراهی آشکاری بودند). (جمعه، ۲)

حیات طیبه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فراخوانند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید، و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می شود، و همه در نزد او محشور خواهید شد). (انفال، ۲۴)

گفتمانی ساختارمند و عقلانی که نشان از شناخت نیازهای بشر دارد و آشنا به مقتضیات زمانه است و در صدد آن است که انسان را به انسانیت خود رسانده و مقام الهی او را احیا کند.

یکی از ویژگی های بارز دعوت های الهی عقلانیت است که دیکتاتورهای زمانه همیشه با آن به مبارزه پرداخته اند. دعوت به تأمل و تفکر جهت رشد و تعالی انسان از ضروریات است. امام علی (ع) می فرماید: «يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» «و خردهایشان را که در پرده غفلت، مستور گشته، برانگیزند». (نهج البلاغه، خطبه ۱)

تقوای الهی و کرامت انسانی

آیه ﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾ (در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست)، بارزترین و مقدس ترین شعار همه دعوت های الهی است؛ در مقابل این شعار، نزدیکی به مرکز قدرت است که جایگاه و ارزش انسان ها را معین می کند و چه بسیار ارزش های انسانی که جهت رسیدن به این مکان و جایگاه، زیر پای بسیاری لگدمال می شود.

روشنگری و حق مداری

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها خارج نموده، به نور می رساند؛ و کسانی که کافر شدند که سرپرستشان طاغوت است، آنان را از نور خارج می کند و به سوی تاریکی می برد. اینان اصحاب

آتش بوده، در آن جاودانه اند). (بقره، ۲۵۷)

آشنا کردن مکلفین با حقیقت و حق مداری و خروج مردم از بهیمیت (ظلمات) به سوی انسانیت (نورانیت) دو دیدگاه متفاوت را بیان می کند.

در مقابل، گفتمان فرعونی گفتمانی است که با لباس دین و مصادره مفاهیم در راستای اهداف طاغوتی خویش قرار دارد. گفتمانی که عوام فریبی، استحمار توده ها و جزم اندیشی از ویژگی های بارز آن است. در ظاهر امر خیرخواه امت خویش هستند، ولی در نهان سعی در جلوگیری از هر نوع تفکر و تغییر در میان امت دارند. ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّسَادِ﴾ (فرعون گفت: من جز آنچه را تشخیص می دهم به شما ارائه نمی کنم، و شما را جز به راه راست رهنمون نمی شوم). (غافر، ۲۹)

خودخواهی و خودمحوری و خودرایی از بارزترین ویژگی های گفتمان طاغوت است. همیشه خود را خیرخواه جلوه می دهند، در صورتی که اگر با تغییری روبه رو شوند که اندکی با مصالحشان در تعارض باشد به سرعت حربه سرکوب را در اولویت های مقابله با این تغییر قرار می دهند. پادشاهان که تمام هنرشان در جنگ و فتوحات و خون ریزی و وحشت و قتل و غارت نمایان شده، صفحات تاریخ را مملو از ناامنی کرده اند. قرآن نیز به این حقیقت اشاره می کند: ﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْلَمَ أَهْلَهَا أَذِلَّةً﴾ (پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را تباه و عزیزانش را خوار می گردانند). (نمل، ۳۴)

فرعونیان همیشه با تفکر ماکیاولی (هدف، وسیله را مجاب می کند) به پدیده ها نگاه می کنند؛ در صورتی که انبیای الهی، هدف خود را رهایی انسان از بند و یوغ طاغوت می دانند، و در قبال این رهایی خواستار هیچ پاداشی نیستند:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان). (شوری، ۲۳)
﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (و من برای این رسالت هیچ مزدی از شما درخواست نمی کنم. پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست). (شعراء، ۱۰۹)

شعار همه انبیا و اوصیا، رهایی از بند نفس و بازگشت به فطرت است. انسانیت من در اولویت است!

سید احمد الحسن:

زندگی در زیر یوغ طاغوت، جز ذلت نیست، حتی مرگی است در قالب زندگی؛

خسران دنیا و آخرت!

(کتاب سرگردانی یا راه به سوی خدا)



احکام تطبیقی

نماز و روزه در قطب

قسمت اول

یکی از مسائلی که با آن می‌توان از سطح علمی فردی آگاه شد، مقایسه و تطبیق علم این فرد با دیگران است. این موضوع درباره سید احمد الحسن نیز صادق است. فردی که اندیشه‌ها و علم ایشان را با دیگر افراد مقایسه کند، به حقانیت ایشان پی می‌برد؛ لذا در این سلسله‌نوشتارها قصد داریم به این موضوع بپردازیم و علم ایشان را با دیگر مدعیان علم بررسی کنیم.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آن‌ها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.) (نحل، ۸۹)

معنای عبارت «تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» در آیه فوق این است که هیچ چیزی نیست، مگر اینکه اصل و ریشه‌ای در کتاب خداوند دارد که به آن اصل برگردانده می‌شود و این مطلبی است که روایات شریف بر آن تأکید ورزیده‌اند؛ از جمله:

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال بیان هر چیزی را در قرآن نازل فرموده؛ تا آنجا که به خدا سوگند خداوند هیچ چیزی را که بندگان به آن احتیاج داشته باشند در قرآن فروگذار نکرده است و هیچ بنده‌ای نمی‌تواند بگوید: کاش این در قرآن نازل شده بود، مگر آنکه خداوند آن را به راستی در قرآن نازل فرموده است.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۹)

همچنین امام صادق (ع) فرمود: «هر چیزی که دو تن در آن اختلاف نظر دارند، جز این نیست که در کتاب خداوند بلندمرتبه اصل و ریشه‌ای دارد؛ اما اندیشه‌های مردم به آن دست نمی‌یابد.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۰)

امام صادق (ع) فرمود: «هیچ چیزی نیست مگر اینکه در قرآن و سنت، بیانی داشته باشد.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۵۹)

بنابراین برای هر واقعه‌ای، حکمی واضح و روشن از سوی

خداوند وجود دارد؛ حکمی که اهلش آن را می‌شناسند. حتی اگر اندیشه‌های بزرگان به آن دست نیابد و این نکته از اعتقادات واضح و روشن شیعیان شمرده شده است:

شیخ مظفر می‌گوید: «و ناگزیر در هر واقعه‌ای از سوی او (خداوند) حکمی وجود دارد و هیچ چیزی نیست که در حکم واقعی خداوند جایگاهی نداشته باشد؛ هر چند راه علم به آن بر ما بسته باشد.» (مظفر، عقاید امامیه، ص ۴۷) و به‌طور قطع هرکس در حکم خداوند ره به خطا پیماید و به غیر از آن تشریع و حکم کند، گناهش بزرگ خواهد بود؛ قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَخْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (و آن‌ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرنند.) (مائده، ۴۴) ﴿وَمَنْ لَّمْ يَخْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است.) (مائده، ۴۵)

﴿وَمَنْ لَّمْ يَخْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، آنان خود از نافرمانان‌اند.) (مائده، ۴۷)

از همین روست که امام صادق (ع) می‌فرماید: «حکم بر دو نوع است: حکم خداوند عزوجل و حکم جاهلیت؛ پس کسی که در حکم خدا خطا کند به حکم جاهلیت حکم کرده است.» (کلینی، کافی، ج ۷، ص ۴۰۷)

همچنین فرمود: «هرکسی در دو درهم به غیر از آنچه خداوند عزوجل نازل فرموده است حکم کند، از جمله کسانی است که حکم تازیانه یا فلک‌کردن را خواهند داشت، و او به آنچه خداوند عزوجل بر محمد (ص) نازل فرموده کافر است.» (کافی، ج ۷، ص ۴۰۷)

همچنین خداوند سبحان و خلفای بزرگوارش از پیروی کردن از ظن و گمان و تفسیر به رأی در دین خدا برحذر داشته‌اند، و آنچه ضروری است التزام به علم در دین خداوند است؛ در غیر این صورت، سکوت!

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (و هرگز آنچه را که بدان علم و اطمینان نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل، همه مسئول‌اند.) (اسراء، ۳۶)

﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (و اینان را به آن هیچ دانشی نیست. اینان تنها از پندار خود پیروی می‌کنند و پندار برای [شناخت] حقیقت به هیچ وجه کفایت نمی‌کند.)

سید احمد الحسن:

هیچ نسخ کردن، تغییر یا افزون کردن صحیح نیست مگر با بعثت انذاردهنده‌ای معصوم که از طرف خداوند صحبت و به فرمان او عمل می‌کند، و هرکس جز این، راهی در پیش گیرد، به گمراهی دور و درازی گرفتار شده است.

(کتاب گوساله، جلد ۱)

(نجم، ۲۸)

از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدراناش روایت است که فرموده اند: «مبادا بر اساس هر آنچه خودت بخواهی صحبت کنی؛ چراکه خداوند عزوجل می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (و از پی آنچه علمی به آن نداری مرو؛ زیرا گوش و چشم و دل، همه را از آن بازخواست کنند).» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷ ص ۳۰)

ترک فتوا دادن بدون علم، مطلبی است که علاوه بر قرآن کریم روایات بسیاری نیز بر آن تأکید ورزیده اند. نمونه ای از این دست روایات ذکر می شود:

عبدالرحمان بن حجاج می گوید: از امام صادق (ع) درباره هم نشینی با اصحاب رأی پرسیدم. ایشان فرمود: «با آن ها هم نشینی کن، ولی تو را از دو خصلت برحذر می دارم که مردان در آن دو خصلت هلاک می شوند: اینکه در چیزی بر اساس رأی و نظر خودت دین داری کنی یا مردم را بدون علم فتوا دهی.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۹) و این موضوعی که از آن نهی شده وقتی اتفاق می افتد که انسان مراجعه به کتاب خدا و سنت جانشینان او را ترک گوید:

از ابوبصیر نقل شده است: به امام صادق (ع) عرض کردم: بر ما چیزهایی ایراد می شود که نه در کتاب خدا و نه سنت، از آن ها شناختی نداریم؛ آیا درباره شان نظر بدهیم؟ فرمود: «نه! اگر درست گفته باشی پاداشی نخواهی داشت ولی اگر خطا کرده باشی بر خدا دروغ بسته ای.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶)

تنها راه حلی که باقی می ماند این است که در امثال امور متشابه (که حکمشان نامعلوم است) سکوت و خاموشی باشد تا حق از اهلش پرسیده و دانسته شود:

از حمزه بن طیار نقل شده است که او برخی از خطبه های پدر امام صادق را بر ایشان عرضه داشت تا به جایی از آن رسید که حضرت فرمود: «دست نگه دار و سکوت کن.» سپس فرمود: «در مسائلی که با آن ها مواجه می شوید و حکمشان را نمی دانید، وظیفه ای جز دست نگه داشتن و درنگ کردن و ارجاع دادن به امامان هدایت ندارید تا ایشان آنچه را قصد شده است به شما بفهمانند و در آن مسئله، حق را به شما بشناسانند؛ چراکه حق تعالی می فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (پس اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید).» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰)

علت آن نیز واضح است؛ چراکه هر حقی که در عالم خلقت است، آن ها اصل و معدن آن هستند و هر چه به غیر از آن است، باطل و ضلالت و گمراهی است: از محمد بن مسلم نقل شده است: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمودند: «نزد احدی از مردم حق و صوابی نیست و هیچ یک از مردم به حق، قضاوت نمی کند، مگر آنچه از ناحیه ما اهل بیت خارج شده باشد و اگر امور بر آن ها چندانگانه شده، خطا از ناحیه خودشان بوده و درست و صواب از علی (ع) است.» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۸)

وقتی آل محمد نیز بر اساس آرا و نظرات خودشان در بیان دین خداوند سبحان ورود نمی کردند، در این صورت وضعیت درباره آرا و گمانه زنی ها دیگران چگونه خواهد بود؟!

امام صادق (ع) فرمود: «اگر ما با رأی و نظر خود به مردم فتوا می دادیم، قطعاً از هلاک شدگان می بودیم؛ ولی این ها آثاری از رسول خداست که اصل علم است؛ اصلی که ما آن را از بزرگی، از بزرگی، از بزرگی به ارث می بریم و آن را پوشیده می داریم همان طور که مردم طلا و نقره خود را مخفی می کنند.» (صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۲۰)

ولی برخلاف این وضوح و روشنی که برای کسی که کمترین تحقیق و توجه را به کلام اهل بیت (ع) دارد پوشیده نیست می بینیم که مدعیان علم از هر دو طرف (شیعه و سنی) خود را به رنج و گرفتاری آنچه از آن نهی شده اند، می اندازند و بی هیچ علمی فتوا می دهند، و این ها ظنیات و دروغ بستن هایی در دین خداوند است. یکی از مسائلی که تبدیل به رهگذری برای طرح آرا و ظنیات از سوی فقهای شیعه و سنی در عصر اخیر شده، «احکام نماز و روزه در مناطق نزدیک به قطب» است؛ تا آنجا که منجر به فتوا دادن به ساقط شدن (واجب نبودن) این دو فریضه نیز شده است!

این مبحث، پژوهشی است تطبیقی و مقایسه ای بین ظنیات علما و افتراهایشان در این موضوع، و کلام سید احمد الحسن.

امید است این پژوهش، انگیزه ای برای حق جوینان و سایر مردم برای تحقیق و دقت نظر و تأمل در این دعوت بزرگ الهی و پیوستن به آن پیش از فوت شدن زمان گردد. در قسمت بعدی ما را دنبال کنید تا نسبت به این مسئله آگاهی پیدا کنید.

[برگرفته از مطالب و نگاشته های دکتر علاء السالم در کتاب رساله های تطبیقی / احکام نماز و روزه در قطب]

سید احمد الحسن:

هر کس غیر از آن معصومانی که از سوی خداوند سخن می گویند، از جانب خود تشریعی وضع یا تغییری ایجاد کند یا نسخی آورد یا زیادی در شریعت انجام دهد، در واقع مدعی است که او خداوندگار است و خلاق باید او را ببرستند؛ هر چند در گفتار به چنین چیزی تصریح نکرده باشد.

(کتاب گوساله، جلد ۱)



ساحل نجات

ثقلین حل تمامی مسائل شده است
پاسخ حیرت هر پرسش سائل شده است

رسمانی ست که چنگش بزند شیعه‌ی حق
هرکه چنگش بزند خالص و عاقل شده است

حجت این گونه به این راه شناسانده شود
با همین راه بدع بارز و باطل شده است

آن که در بند رجال است بگویید بس است
از دهان دگران خلق چه جاهل شده است

تیر زهری ست که بر سینه‌ی عالم بنشست
بدعت وارده افسوس که قاتل شده است

چنگ بر سنت پیغمبر معصوم زنید
که ز گمراهی این قافله کافل شده است

ما سپردیم همه خویش به بحر ثقلین
خود چه بحری است و بر غرقه چو ساحل شده است

از همین راه به این علم و کرامت برسیم
کز همین سنت حق پیروزی حاصل شده است

شاعر: قمر

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.